**دو گفتمان جهانی**

پدید آورنده : ابراهیم فیاض ، صفحه 2

|  |
| --- |
| 1. جهان به سرعت در حال پویایی است و به صورت دریایی در آمده است که امواج پی در پی، آن را در بر گرفته است. هر کس بخواهد بر خلاف آن شنا کند، خسته خواهد شد و عقب خواهد رفت. هم چنین اگر بخواهد سرجایش بایستد نیز خسته و نالان خواهد شد، پس تنها موج سواری است که می تواند انسان را نجات دهد؛ یعنی استفاده از نیروهای موج برای پیش برد اهداف خود.  2. دو موج عظیم با رقابت با هم این جهان را طی می کنند؛ موج آزادی بیرونی به معنای لیبرالیستی آن و موج عدالت طلبانه، به معنای عمیق آن. شناخت این دو موج می تواند، دولت ها و مردمان را از خرد شدن و برخورد با موج های مخالف و صخره ها جلوگیری کند که در صورت نخست، وسیله جنگ پرانی دیگران نشود؛ مثل رضاشاه یا وسیله جنگ طلبی دیگران نشود؛ مثل صدام.  3. موج اول که موج سرمایه داری جهانی است، به دنبال حاکمیت بی چون و چرای خود بر سراسر جهان است. این مسئله نه تنها در مورد روابط بین الملل یا کشورهای دیگر صدق می کند، بلکه در مورد مسایل درونی خود کشورهای سرمایه داری نیز صادق و گویاست؛ یعنی این موجی است که چاره ای جز فراگیری و سلطه بی حد و حصر ندارد، و گرنه نابود خواهد شد؛ مانند نظام شنود و جاسوسی گسترده در درون امریکا.  4. موج نخست به دنبال شکستن قدرت دولت و مردمان، برای دستیابی به اهداف خود، یعنی قدرت و ثروت است که این را با جنگ و خشونت های نظامی انجام می دهد؛ مثل حمله به عراق و تهدید سوریه به حمله نظامی یا کودتا (که اکنون دومی قوت گرفته است) و مثل کودتای شکست خورده ونزوئلا.  یا با خشونت فرهنگی سنت های مذهبی، روحی و فکری جوامع را در هم شکند که در نهایت با جنگ های روانی ـ رسانه ای، آنها را به بازی بگیرد و در نهایت نتیجه بازی را به نفع خود تمام کند؛ مانند آنچه در ایران در دو دهه قبل رخ داد.  5. تشکیل حوزه ها و منطقه های قدرتی (اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی)، با محدودیت سرمایه داری جهانی چون آپک، خاورمیانه بزرگ، اتحادیه امریکای شمالی و جنوبی و... در همین جهت است تا در نهایت بتواند با این لشکرهای اقتصادی و سیاسی، به تسلط فراگیر خود بر نظام جهانی تحقق بخشد. دولت ها در حال تسلیم در برابر این امر هستند. علت این است که دولت ها بر نظریه ای استوار بوده اند که در حال نابودی است؛ یعنی نظریه دولت ـ ملت یا دولت های محدود در یک حوزه جغرافیایی.  6. سرمایه داری جهانی مردمان جهان را در این نظریه یهود مسلکی (دولت ـ ملت) محدود می کند ولی خود در یک نظریه دولت ـ مردم کار می کند، پس انفعالی جهانی در دیگر کشورها به وجود می آورد و سپس به نام آزادی مردمان، در دیگر کشورها، دخالت نظامی (کودتا یا حمله نظامی) می کند و به نام حقوق بشر بر دیگر دولت ها فشارهای بین المللی وارد می آورد که همه اینها را در قالب دولت ـ مردم به وجود می آورد.  7. پس استقامت در مقابل این نظریه با نظریه دولت ـ ملت، مثل بازی کردن در محوطه هیجده قدم در فوتبال است که گل خوردن را در پی دارد، پس بازی را به زمین حریف کشاندن و دفاع کم هزینه است که سبب پیروزی بر دشمن خواهد شد. موج لیبرالیستی آنقدر که از برخوردهای فرهنگی می ترسد، از برخورد نظامی وحشت ندارد (مثل برخورد با مسایل مربوط به اسرائیل)، چرا که خود سخت بی آبرو است؛ پس «دیپلماسی فرهنگی» و «دیپلماسی شفاهی» راه مبارزه با موج نخست است.  8. موج دوم که موج عدالت طلبی جهانی است، در حال گسترش در جهان و به طور خاص در میان مردمان است. این موج به عکس موج نخست، به دنبال صلح جهانی و عدم خشونت های جهانی (اقتصادی، نظامی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی) است و در مفهوم عدالت ریشه دارد، چون هر چیز را در جای خود نهادن است که با خشونت و تهدید ناسازگار است.  9. صلح طلبی عدالت جویانه جهانی، با خشونت پورنوگرافی (جنسی انگاری) مخالف است، چون خانواده را مورد تهدید قرار می دهد؛ با تهدید جنگ مقابله می کند، چون ساختارهای جوامع را دچار بحران می کند و با تخریب محیط زیست مخالف است، چون خود ما نیز یکی از عناصر محیط زیستی هستیم و این کار مانند بریدن شاخه زیر پای خود است؛ با فرهنگ مصرفی مک دونالدی مخالف است، چون با فرهنگ مصرفی، فرهنگ دیگر ملت را از جای خود بیرون می کند.  10. موج دوم نیز باید خود را از دولت ـ ملت بیرون بکشد و در یک چارچوب نظریه ای دولت ـ مردم، به تحرک زیاد وادارد، پس از دیپلماسی سیاسی صرف باید به سوی دیپلماسی فرهنگی و دیپلماسی گفت و گو از نزدیک روی آورد. با مردمان جهان سخن بگوید و از حقوق جهانی مردمان دفاع کند؛ نه از حقوق بشر وضع شده در امریکا.  11. دیپلماسی فرهنگی و دیپلماسی شفاهی، ضرورت تحول سیاست های خارجی را مطرح می سازد (تحولی جامع، سازمانی و نظریه ای). باید با تأسیس«نهادهای مردمی جهانی» که بر اساس مشترکات مذهبی فکری و فرهنگی بنا می شوند و دارای اهداف مشترک هستند، نخستین گام را در جهت این دیپلماسی فرهنگی برداشت (البته خود استقلالی و خود کفایی این گروه ها بسیار مهم است، و گرنه فراموش خواهند شد).  12. دیپلماسی سازمانی خارجی باید از دیپلماسی سازمانی خاص آن خارج شود و با رایزنی های فرهنگی یک حالت تعاملی و دقیق پیداکند و از دیپلماسی دولت ـ ملت که بر اساس وزارت امور خارجه ای صرف بود، دوری کرد تا دیپلماسی وزارت امور خارجه ای تنها در آخرین مرحله وارد صحنه شود؛ کمک به «خودیابی مردمان» ضرورت اساسی این دیپلماسی است.  13. دیپلماسی فرهنگی بر اساس احترام به زندگی انسان ها و فرهنگ مبتنی بر آن استوار می شود که همان «فطرت» انسان ها است، پس خود به خود مردمان جهانی به دنبال این ایده خواهند آمد، پس گفت و گوی «میان فرهنگی» و «میان مذهبی» و «میان اجتماعی» سخت ضرورت می یابد که بنیان «توریسم غیر سرمایه داری» مبتنی بر تعامل و رشد فرهنگی متقابل را تشکیل می دهد؛ بر عکس «توریسم سرمایه داری» که بر غارت فرهنگی، نابودی مردمان، پول و جنسیت استوار است.  14. «صلح مجازی» که مورد تاکید موج نخست است، باید از نظر نظریه ای در مجامع بین المللی مورد حمله قرار گیرد؛ چرا که صلح مجازی بر اساس جنگ و خشونت و در یک کلمه بر اساس قدرت بنا می شود که صلح نیست، بلکه بر یک ظلم بزرگ استوار است.  بر این اساس قراردادهای بین المللی به وجود می آید که در سازمان های جهانی (سازمان ملل متحد) تدوین می شود؛ به عکس «صلح حقیقی» که در منظر مردمان جهانی تدوین می شود و نمی توان آن را در کاغذهای باطله تنظیم کرد. این صلح را می توان با همان سازمان های داوطلبانه جهانی انجام داد که از مردمان تشکیل شده است؛ نه دولت ها. |